

# زبان گیلکی

(گویش لاهیجان)

## واژه‌نامه

و پاره‌ای ویژگی‌های آوایی و ساختار واژه‌ای

دکتر نادر جهانگیری

زبان گیلکی  
(گویش لاهیجان)

واژه‌نامه

و پاره‌ای ویژگی‌های آوایی و ساختارهای

دکتر نادر جهانگیری



سرشناسنامه: جهانگیری، نادر، ۱۳۲۳ -  
 عنوان و پدیدآور: زبان گیلکی: (گویش لاهیجان) واژه‌نامه و پاره‌ای ویژگی‌های  
 آوایی و ساختارهای / نادر جهانگیری.  
 مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۳۹۴.  
 مشخصات ظاهری: ۳۸۰ ص.  
 شابک: ۰ - ۳۰۰ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸  
 عنوان دیگر: (گویش لاهیجان) واژه‌نامه و پاره‌ای ویژگی‌های آوایی و ساختارهای.  
 موضوع: گیلکی  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ی ۹۲ ج ۹ / ۳۳۶۸ PIR  
 رده‌بندی دیوی: ۴ فا خ  
 شماره کتاب‌خانه ملی: ۳۱۱۷۲۱۷



- زبان گیلکی (گویش لاهیجان) واژه‌نامه و پاره‌ای ویژگی‌های آوایی و ساختار
- دکتر نادر جهانگیری
- چاپ نخست: ۱۳۹۴ • شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شماره نشر: ۴۲۸
- آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا
- همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.
- شابک: ۰ - ۳۰۰ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
- نشر فرهنگ ایلیا؛ رشت، خیابان آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی،  
 (خ صفایی)، خیابان حاتم، شماره ۴۹
- تلفن: ۳۳۴۴۷۳۳ ۳۳۴۴۷۳۲ - ۰۱۳ • دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳

## فهرست

|     |                                                       |
|-----|-------------------------------------------------------|
| ۹   | توضیح ویراستار                                        |
| ۱۳  | اشاره                                                 |
| ۱۵  | پیش‌گفتار چاپ دانشگاه توکیو                           |
| ۱۷  | گویش‌شناسی بر پایه‌ی نظریه‌های جدید                   |
| ۳۵  | گونه‌ی گیلکی لاهیجان و گونه‌های رایج در استان گیلان   |
| ۳۸  | نشانه‌های آوایی                                       |
| ۳۹  | دستگاه آوایی                                          |
| ۵۱  | فرهنگ واژگان                                          |
| ۳۲۷ | فهرست مصادر                                           |
| ۳۳۷ | پاره‌ای ویژگی‌های آوایی گیلکی لاهیجان در مقایسه فارسی |
| ۳۴۳ | پاره‌ای ویژگی‌های ساختارهای گیلکی لاهیجان             |

جمهوری اسلامی ایران



وزارت فرهنگ و امور اسلامی

نشانی اینترنتی

[www.artguilan.ir](http://www.artguilan.ir)

مرکز بخش

۰۱۳ - ۳۳۳۴۵۵۷۱

۰۱۳ - ۳۳۳۶۵۵۲۴

## یادداشت

صرف نظر از بحث‌های دامنه‌داری که گاه زبان را با گویش یکی دانسته و گاه متفاوت؛ گویش‌های هر منطقه به طور بالقوه، پتانسیل گسترده کردن زبان معیار را در خود دارند و با توجه به دایره‌ی واژگانی متفاوت از زبان معیار، گاه می‌توانند منبع تغذیه‌ای برای آن محسوب شوند، به‌ویژه که امروز، توجه به خرده‌فرهنگ‌ها در آثار ادبی و هنری به‌ویژه، اقبال عام‌تری یافته است و شاهد مثال این ادعا، آثار داستانی، شعری و سینمایی فراوانی است که رنگ و لعابی محلی به خود گرفته‌اند و با بهره‌گیری از گویش‌ها و فضاها یومی ساختار تازه‌تری از خود ارائه داده‌اند. اما این فقط سهم هنر است که همیشه بخشی از وظایف اجتماعی را (چه خواسته چه ناخواسته) به دوش می‌کشد. در یخش‌های دیگر، قضیه به کلی متفاوت است. حضور پررنگ و فراگیر زبان معیار، در پایگاه‌های سیاسی، اداری و رسانه‌ای، ناخواسته کاربران و سخن‌گویان بخش بومی را به خود معطوف کرده، سبب می‌شود کاربران عمومی نیز به طور ناخودآگاه برتری زبان معیار را پذیرفته و دست کم در حد رعایت «پرستیژ» یا «کلاس» اجتماعی از گویش محلی فاصله بگیرند و به زبان معیار روی بیاورند.

با این تفصیل، گوش‌های بومی که سنت‌های صحیح و عرف و عادات معقول منطقه‌ای از طریق آن محفوظ می‌ماند، به طریق اولی، باید حفظ و نگه‌داری شوند. بنابراین حفظ گوش‌های بومی، صرف نظر از حفظ تنوع زبانی جامعه، اولاً باعث تداوم آیین‌ها، سنت‌ها و رسوم معقول و صحیح بومی - منطقه‌ای خواهد شد و ثانیاً منبع عظیمی از واژگان، اصطلاحات، تعابیر و ضرب‌المثل‌ها و... را که به‌طور بالقوه، برای بقای زبان معیار ضروری است، حفظ خواهد کرد. طبعاً یکی از راه‌های ثبت گوش‌ها از نظر علمی، جمع‌آوری و تدوین واژگان آن است.

در همین راستا دکتر نادر جهانگیری که سال‌هاست به تدریس، تحقیق و پژوهش در زمینه‌ی زبان فارسی در کشور ژاپن مشغول است با ذوق و سلیقه‌ای خاص نخستین واژه‌نامه به گوش لاهیجانی را گردآوری کرده است. از ایشان به خاطر اعتمادشان و دادن اختیار - به‌رغم وسواس بسیارشان - برای اعمال تغییرات مختلف در کتاب سپاسگزاریم. همچنین از نیما فرید مجتهدی برای تلاش و پی‌گیری چندساله برای فراهم‌سازی مقدمات نشر این اثر قدردانی می‌کنیم.

امید است حوزه هنری گیلان با انتشار این اثر برای حفظ این میراث و ارائه‌ی آن به نسل حاضر و آیندگان گامی برداشته باشد.

حوزه هنری گیلان

## توضیح ویراستار

کتاب حاضر، پیش‌تر در سه جلد و از سوی دانشگاه توکیو در ژاپن چاپ منتشر شده است. اهمیت و ویژگی این واژه‌نامه‌ی گیلکی که آن را از سایر واژه‌نامه‌های گیلکی متمایز می‌کند، این است که برخلاف شیوه‌ی مرسوم ثبت واژه‌های گیلکی که همواره بر اساس واژه‌های متفاوت از فارسی استوار بوده و این خود زبان گیلکی را در موضع ضعف قرار می‌داد، در این کتاب فارغ از زبانی دیگر و تنها با استفاده از یک روش علمی، واژه‌های گیلکی - حتی اگر با معادل فارسی‌شان تشابه داشته باشند - گرد آمده است. به این اعتبار برای نخستین‌بار در یک واژه‌نامه با زبان گیلکی به مثابه یک زبان مستقل برخورد شده است. همان‌طور که یک زبان‌شناس در گردآوری واژه‌های فارسی، هرگز واژه‌هایی چون «عمل»، «کلمه»، «خروج» و... را به بهانه‌ی اشتراک با عربی از حوزه‌ی زبان فارسی بیرون نمی‌گذارد، دکتر جهانگیری هم در این کتاب «یعنی» و «یقین» و «نرمی» را به دلیل اشتراک با فارسی از حوزه‌ی زبان گیلکی خارج نکرده است.

در چاپ دوباره‌ی این کتاب تغییراتی در قالب و نوشتار آن رخ داده است که اشاره به آن‌ها ضروری است.

نخستین تغییر، گرد آمدن دوره‌ی سه جلدی کتاب در یک جلد است که البته این تلفیق از محتوای کتاب (جز در دو مورد مشخص) نکاسته است بلکه تنها با تغییر نوع صفحه‌بندی، در قالب یک جلد ارائه شده است. موارد حذف شده عبارتند از: بخشی از مقدمه‌ی کتاب که در معرفی گیلان و لاهیجان برای مخاطب غیرایرانی نوشته شده بود و بخشی دیگر که به نمونه‌هایی از جملات گیلکی اشاره می‌کرد که این هر دو برای چاپ در ایران غیرضروری به نظر می‌رسید.

تغییر دیگر در شیوه‌ی نگارش واژه‌های گیلکی کتاب اعمال شده است. دکتر جهانگیری شیوه‌ای برای نگارش علمی آوانگار واژه‌ها با استفاده از علائم خط فارسی پیشنهاد داده بود؛ اما متأسفانه برخی از علائم استفاده شده در این شیوه، با توجه به امکانات نرم‌افزاری داخل ایران قابل استفاده نبود یا دست‌کم ما هرچه جست‌وجو کردیم نتوانستیم راهی بیابیم و در نتیجه به‌طور کج‌دار و مریز از این روش سود جستیم. البته خواننده‌ی گرامی برای شیوه‌ی درست تلفظ هر واژه، پیش از رجوع به آوانوشت لاتین، می‌تواند با نظر به خودِ واژه‌ی گیلکی هم تلفظ درست آن را دریابد. در شیوه‌ی نگارش واژه‌های گیلکی این کتاب، هر جا که دو حرف بی‌صدا بدون هیچ اعراب‌گذاری به دنبال هم آمده‌اند، آوای بین آن دو واژه، شوا (θ) خواهد بود؛ یعنی همان آوای پرسامد در گیلکی که چیزی بین فتحه و کسره است. باقی آواها با کسره، فتحه، ضمه و ساکن به همان شیوه‌ی دکتر جهانگیری نمایش داده شده است.

تغییر سوم در نحوه‌ی ضبط صورت فارسی واژگان بود. در این بخش دکتر جهانگیری برای سهولت خواندن عبارات توسط غیر فارسی‌زبانان، شیوه‌ای خاص به‌کار گرفته بود که آن ضبط صورت‌های مختلف یک حرف در قالب یک

شکل واحد بود. مثلاً برای ضبط حروف «ز، ذ، ض، ظ» تنها از یک حرف «ز» بهره گرفته بود و از آنجا که خواننده‌ی فارسی‌زبان با توجه به پیشینه‌ی ذهنی، در این وضعیت دچار سردرگمی می‌شود، بنابراین برای ثبت واژگانی از این دست از صورت املای صحیح فارسی آن‌ها بهره گرفته شد.

امید است نشر این اثر در ایران، که تلاشی دیگر در ثبت و نگهداری زبان گیلگی است، گامی دیگر باشد در پاسداری از زبان مادری مردمان بخشی از سرزمین بزرگ ایران.

امین حسن‌پور



## اشاره

نادر جهانگیری در هجدهم دی‌ماه ۱۳۲۳ متولد شد. دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی تربیت رشت گذراند. کلاس دوم بود که پدرش را از دست داد و پس از فوت پدر با خانواده به لاهیجان آمد و در محله‌ی جواهرپشته ساکن شد و ادامه‌ی دوره‌ی ابتدایی را در مدرسه‌ی ایرانشهر به پایان رساند. دو سال نخست دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان عبدالرزاق فیاض لاهیجی گذراند و پس از آن با خانواده به تهران رفت و در دبیرستان بابک تهران دوره‌ی متوسطه را به پایان رساند. سپس به دانشگاه تهران راه یافت و در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان خدمت نظام وظیفه، در رشته زبان‌شناسی دانشگاه تهران موفق به کسب مدرک کارشناسی ارشد شد. در سال ۱۳۵۴ برای تکمیل تحصیلات به کشور انگلستان رفت و در دانشگاه لندن دکترای خود را در رشته‌ی زبان‌شناسی اجتماعی دریافت کرد. عنوان تز دکترای او «بررسی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی زبان‌ها» بود. وی در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشت و در دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان استادیار گروه زبان‌شناسی استخدام شد و به تدریس در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری مشغول شد. در طول دوران تدریس در دانشگاه فردوسی، به دفعات در دانشگاه‌های کشورهای آلمان، آمریکا، انگلستان، تایلند، هند و ژاپن به ارائه‌ی مقاله و ایراد سخنرانی پرداخت.

هم‌چنین ده‌ها رساله‌ی کارشناسی ارشد و دکتری تحت نظر دکتر جهانگیری در رشته‌ی زبان‌شناسی در دانشگاه فردوسی مشهد انجام گرفته است.

در طی سال‌های ۶۷-۱۳۶۶ در پی فراهم شدن یک فرصت مطالعاتی به تحقیق و تدریس در دانشگاه برکلی آمریکا پرداخت. دکتر جهانگیری در سال ۱۹۹۸ توسط موسسه‌ی آمریکایی مارکوس در کتاب Who is who، به عنوان یکی از نخبه‌گان جهان از کشور ایران انتخاب شد. او هم‌چنین طی سال‌های ۱۹۹۹-۲۰۰۲ به دعوت بخش مطالعات خارجی دانشگاه توکیو به تدریس زبان‌شناسی و هم‌چنین تدریس در بخش مطالعات ایران‌شناسی این دانشگاه پرداخت. در مدت اقامت در ژاپن او در دانشگاه‌های دیگری چون هوکایدو، کیوتو، ایبارکی و موسسه‌ی تحقیقات آفریقا و آسیا به ایراد سخنرانی و تدریس پرداخت. دکتر جهانگیری در مدت اقامت در ژاپن ۲ کتاب تالیف کرد که کتاب حاضر نیز از آن جمله است. وی عضویت انجمن‌های علمی متعددی را داراست که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: انجمن زبان‌شناسی بریتانیا، انجمن زبان‌شناسی آمریکا، who is who در جهان، آمریکا برای ۱۹۹۷، آکادمی علوم نیویورک و بیوگرافی بین‌المللی از ۱۹۹۹. برخی از مهم‌ترین تالیفات دکتر نادر جهانگیری هم عبارتند از: آواشناسی اکوستیک (دانشگاه فردوسی مشهد)، فلسفه زبان (ترجمه) (دانشگاه فردوسی مشهد)، لغت‌نامه گیلکی - فارسی (مرکز مطالعات زبان و فرهنگ آسیا و آفریقا دانشگاه توکیو)، مطالعه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی فارسی در تهران (مرکز مطالعات زبان و فرهنگ آسیا و آفریقا دانشگاه توکیو)، زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه (انتشارات آگاه).

## پیش‌گفتار چاپ دانشگاه توکیو

با توجه به شرایط خاص زبانی کشورمان که در آن رسانه‌های گروهی تأثیری اجتناب‌ناپذیر بر گونه‌های زبانی، در جهت حذف تدریجی آن‌ها و حرکت به سوی زبان غالب یعنی فارسی دارند، هر کوششی در جهت ضبط و تحلیل مقطعی زبان‌های رایج در کشور به‌ویژه زبان‌های ایرانی، پیش از آن که فراموش شوند، می‌تواند امکان تحقیقات گسترده‌تر بعدی را فراهم سازد. با این هدف تحقیق حاضر را به‌طور کلی بر پایه‌ی کتاب راهنمای گردآوری گویش‌ها نوشته‌ی دکتر صادق کیا تهیه و تدوین کردم. در این اثر بیش از ده هزار واژه‌ی فارسی معادل‌یابی گویشی شد و بر روی نوار ضبط گردید، و سپس برابر گویشی هر واژه به فارسی و نشانه‌های آوانگاری، آوانویسی شد. علاوه بر واژه‌ها، بیش از سی ساعت متن پیوسته و یک‌هزار جمله که حاوی ویژگی‌های متنوع ساختار واژه‌ای بود نیز بر روی نوار ضبط گردید، که پایه‌ی بررسی دستگاه آوایی و ویژگی‌های ساختار واژه‌ای در گویش گیلکی لاهیجان قرار گرفت. در معادل‌یابی واژگان مشکل عدم تطابق حوزه‌های معنایی میان فارسی و گویش، عدم وجود یک حوزه معنایی خاص در مقابل واژه‌ی فارسی و یا بالعکس، وجود برابرهای متعدد در گویش برای یک واژه‌ی فارسی و بالعکس، تعیین معادل‌ها در مجرد و دور از بافت واقعی آن‌ها در جمله و بالاخره عدم تطابق طبقه دستوری واژه در فارسی و گویش گاه به گاه وجود داشت، که در این گونه موارد با دقت فراوان نزدیک‌ترین

واژه یا واژه‌ها را انتخاب و مقولات دستوری متفاوت واژه را متمایز کردم در بررسی آواها و فرآیندهای واجی و همچنین بررسی ویژگی‌های ساخت واژه در گویش تا حد امکان سعی کردم نگاهی پویا به مواد زبانی داشته باشم و گویش را به عنوان گونه‌ای از زبان‌های ایرانی پیوسته با فارسی مرتبط بینم. به‌هرحال کتاب حاضر حاصل تلاشی است صادقانه در جهت شناخت زبان و فرهنگ بخش کوچکی از این سرزمین پهناور، به این امید که پایه‌ای برای پژوهش‌های بعدی باشد. در انجام این تحقیق از کمک و مساعدت بسیاری برخوردار بوده‌ام. از خواهرم خانم لوئیز جهانگیری، از همکاران فاضل سرکار خانم دکتر ایران کلباسی، آقای دکتر یحیی مدرسی و آقای دکتر مصطفی عاصی که متن دست نویس را خواندند و نکات ارزنده‌ای را یادآور شدند، سپاسگزارم. در این راستا مرهون زحمات طاقت‌فرسای سرکار خانم میترا کدخدایان هستم که با دقت و وسواس فوق‌العاده‌ای نسخه‌ی تایپ شده را با متن دست‌نویس مقابله کردند. بدون کمک ایشان این کار به انجام نمی‌رسید. از استاد فرزانه و ایران شناس نامی ژاپن آقای پروفسور کوچی کامیوکا که این اثر را مطالعه و آن را برای چاپ در سلسله انتشارات بررسی‌های فرهنگ اسلامی و مطالعات ایرانی توصیه نموده‌اند نهایت سپاسگزاری را دارم. از مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا که پشتیبانی مالی چاپ این کتاب را تقبل کرده‌اند، به‌ویژه بسیار سپاسگزارم و بالاخره از گویش‌ورانم آقایان حسین حسین‌پور، کاظم فتاحی و عبدالله میرنژاد به خاطر همکاری صمیمانه‌شان سپاسگزارم.

ن. ج

سپتامبر ۲۰۰۲، توکیو

## گوش‌شناسی بر پایه‌ی نظریه‌های جدید

بررسی گوش‌ها سابقه‌ای دیرینه در تحقیقات زبان‌شناختی دارد. این شاخه از بررسی‌های زبانی در طول تاریخ خود متأثر از تنوع دیدگاه‌ها در علم زبان‌شناسی، تحولات زیادی پذیرفته و دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است. به طور سنتی بررسی گوش‌ها معمولاً تحقیق درباره‌ی گونه‌هایی از زبان تلقی می‌شود که در روستاها کاربرد داشته، غیرمعیار، کم‌وجهه، محدود و بالاخره فاقد صورت‌های نوشتاری باشد. گاهی نیز واژه‌ی گوش به آن گونه‌ی زبانی اطلاق می‌شود که زیر شاخه‌ی یک زبان معیار و دارای وجهه‌ی اجتماعی، تنوع واژگانی و گستردگی ساختاری است. مشکل عمده در نگرش‌های سنتی این است که ماهیت آنچه که مورد بررسی گوش‌شناسی قرار می‌گیرد، یعنی گوش، روشن نیست. مهم‌تر این که چگونه می‌توان گوش را از گونه‌های دیگر زبانی، یعنی لهجه و زبان متمایز کرد. گوش‌شناسان سنتی اغلب به نظر سخنگویان زبان در این زمینه استناد می‌کنند. به نظر سخنگویان، زبان از نظر وسعت واژگانی و ساختار دستوری گسترده‌تر از گوش و دارای وجهه‌ی اجتماعی و مقبولیت بیش‌تری است. همچنین زبان دارای صورت نوشتاری است و گوش فاقد آن است. بی‌شک معیارهای بالا فاقد اعتبار علمی‌اند، چرا که مثلاً گستردگی و تنوع واژگانی مستقیماً وابسته به ساختارهای محیطی از جمله وضعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و مانند این‌ها است و پیوسته رابطه‌ای منطقی میان ویژگی

های جامعه و گونه‌ی زبانی رایج در آن از نظر تنوع واژگانی وجود دارد. از طرف دیگر وسعت و گستردگی زبانی، یک مسئله‌ی نسبی است و نمی‌توان معیار مشخصی به دست داد که بر اساس آن بتوان به گونه‌ای اطلاق زبان یا گویش کرد. روشن است که وجود صورت نوشتاری، یعنی خط، نیز طبیعتاً ذاتی زبان نیست و این نشانه‌های صوری را می‌توان بر هر گونه‌ی زبانی گذاشت. مسئله‌ی وجهی اجتماعی هم عاملی متغیر و نسبی است که نمی‌تواند ارزش زبان شناختی داشته باشد. معیار فنی‌تر و معروف دیگری که اغلب برای تمیز زبان و گویش به کار می‌رود عامل درک مشترک میان سخنگویان است. بر اساس نظریه‌ی درک مشترک، اگر دو سخنگوی یکدیگر را به‌خوبی درک کنند، گونه‌های به کار گرفته میان آن‌ها مربوط به یک زبان واحد است؛ ولی اگر یکدیگر را نفهمند آن گاه آن دو به زبان‌های متفاوت سخن می‌گویند. در همین راستا میزان درک مشترک حتی مبنای تمایز میان زبان از لهجه و گویش نیز قرار می‌گیرد؛ به ترتیبی که اگر میزان درک کامل نباشد ولی امکان پذیر باشد تفاوت میان دو سخنگو از نوع تفاوت لهجه‌ای، و اگر درک با مشکلات فراوان صورت پذیرد، آن گاه تفاوت‌ها از نوع گویشی است. به دلایل ذیل عامل درک مشترک میان سخنگویان نمی‌تواند معیار معتبری برای تمیز موارد به اصطلاح زبان، گویش و لهجه از یکدیگر باشد. اول این که درجه‌ی نسبی درک مشترک می‌تواند با نظر سخنگویان در این باره، که آن‌ها به یک زبان واحد سخن می‌گویند یا نه، تضاد داشته باشد. می‌دانیم که سخنگویان کشورهای اسکاندیناوی، شامل سوئد، نروژ و دانمارک، یکدیگر را تا حد زیادی می‌فهمند، ولی آن‌ها خود را سخنگویان سه زبان مختلف می‌دانند. عکس این حالت، شرایط زبانی در چین است؛ یعنی در حالی که میان

سخنگویان شمالی و جنوب چین، درک مشترک زبانی بسیار نازلی وجود دارد ولی آن‌ها خود را سخنگویان یک زبان واحد تلقی می‌کنند. دوم این‌که درک مشترک یک مسئله‌ی نسبی است که می‌تواند از درک کامل تا عدم درک متغیر باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که عملاً درجه‌ی درک مشترک باید به چه میزان باشد تا دو گونه، مربوط به یک زبان به حساب آید؟ و مهم‌تر این‌که چرا به آن درجه‌ی خاص؟ به این ترتیب، برای طیف درک مشترک، هر جا مرزی کشیده شود، آن مرز قراردادی و غیر طبیعی است. سوم این‌که گونه‌های زبانی در یک گستره‌ی جغرافیایی ممکن است چنان قرار گیرند که در این طیف زبانی، هرگونه با گونه‌ی مجاور خود در دو سو دارای درجه‌ی بالای درک مشترک و با گونه‌های دو سر طیف، فاقد درک مشترک باشد. طیف زبانی معروف اروپایی که از آمستردام شروع شده و از آلمان، وین، پاریس عبور کرده و تا جنوب اسپانیا امتداد می‌یابد از این نوع است. اگر گونه‌ی (الف) گونه‌ی (ب) را بفهمد و (ب) گونه‌ی (ج) را درک کند، بنابراین باید نتیجه گرفت که (الف) مانند (ب) است و (ب) مانند (ج)، پس منطقاً (الف) نیز باید مانند (ج) باشد. می‌دانیم که عملاً چنین رابطه‌ای برقرار نیست. یعنی (الف) و (ج) قطعاً به نسبت کم تری یکدیگر را درک می‌کنند. به عبارت دیگر درک مشترک میان گونه‌های همجوار دارای خصلت انتقال‌پذیری است، در حالی که یکی بودن زبانی میان آن‌ها انتقال‌پذیر نیست که این خود دربردارنده‌ی تضاد میان یکی بودن زبانی و میزان درک مشترک است. چهارم این‌که درک مشترک در واقع و عملاً رابطه‌ی میان گونه‌ها نیست بلکه میان سخنگویان است؛ به عبارت دیگر میزان درک مشترک، پیش از آن‌که وابسته به تشابهات زبانی باشد، به وضعیت‌های سخنگویان متکی خواهد

بود. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها داشتن انگیزه برای درک طرف مقابل است. چرا که درک طرف مخاطب پیوسته محتاج نوعی سعی و کوشش است و هر چه میزان اختلاف زبانی بیش‌تر باشد، رسیدن به درک مشترک کوشش بیش‌تری را از جانب دو طرف الزام می‌کند. مسئله‌ی مهم دیگر، میزان تجربه‌ای است که هر یک از سخنگویان از گونه‌ی زبانی دیگری دارد. به این ترتیب میزان درک مشترک میان دو سخنگو بسته به این که هر یک به چه میزان انگیزه و با چه تجربه‌ی قبلی در محاوره شرکت کرده است می‌تواند از یکدیگر متفاوت باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دو طرف محاوره منطقاً می‌توانند نظرات متفاوتی نسبت به گونه‌ی زبانی یکدیگر داشته باشند.

نگرش دیگری که در تبیین دو مقوله‌ی زبان و گویش وجود دارد این است که گویش‌ها را گونه‌های مختلف و متنوع یک زبان واحد تلقی کنند، که به این ترتیب به کار گرفتن یک زبان به ناچار و در واقع به کار بستن یکی از گویش‌های آن است. در این نگرش نیز مشکلات عمده‌ای وجود دارد؛ مثلاً منظور از گونه‌های مختلف و متنوع یک زبان مشخص نیست. می‌توان گفت که مثلاً گونه‌ی (ب) صورت متفاوتی از گونه‌ی (الف) است. ولی مشکل اول این است که گونه‌ی (ب) خود گونه‌های دیگری دارد و مشکل دوم این که میان گونه‌های همجوار نمی‌توان مرز طبیعی و مشخصی ترسیم کرد و در واقع بسته به این که چه مشخصه‌های زبانی را مد نظر داریم، می‌توان گونه‌های متنوع و مختلف و بی شماری از هر زبان به دست داد. به این ترتیب تنوع و اختلاف گونه‌ها می‌تواند به موارد کوچک‌تر و کوچک‌تر ادامه یابد تا جایی که در نهایت به گفتار یک شخص واحد یعنی گونه‌ی فردی برسد. در واقع هر گونه‌ی فردی به درجه‌ای

نسبت به گونه‌های دیگر متفاوت است. اشکال سوم بر معیار فوق این است که در تبیین گونه‌های مختلف و متنوع یک زبان واحد، چه مقدار تفاوت زبانی لازم است تا دو گونه نسبت به یکدیگر زبان یا گویش به حساب آیند؟ به این ترتیب در تحلیل نهایی به ناچار باید به این نتیجه رسید که تعابیری مانند زبان در مقابل گویش و گویش در مقابل لهجه در واقع فاقد عینیت بیرونی‌اند، به طوری که یک گونه‌ی زبانی بسته به این که مجموعه‌ی مشخصه‌های معیار را به طور قراردادی چگونه انتخاب کرده باشیم، می‌تواند هر یک از مفاهیم فوق را در بر گیرد.

به هر حال، گوش‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به شدت تحت تأثیر علم زبان‌شناسی روز خود یعنی فقه‌اللغه مقایسه‌ای قرار گرفت. فقه‌اللغه تأکید بر تحولات تاریخی زبان و رابطه‌ی میان آن‌ها داشت. ولی از سال‌های ۳۰ - ۱۹۲۰ گوش‌شناسی با مطالعه‌ی چگونگی اختلافات زبانی به طور اعم و مسائلی مانند منظم بودن تغییرات به طور اخص راه خود را از زبان‌شناسی عمومی جدا کرد. در حالی که زبان‌شناسی تحت تأثیر نظریات فردیناند دو سوسور گرایش خود را از بررسی‌های تاریخی (در زمانی) به هم‌زمانی تغییر داد و تأکید بر توصیف ساخت زبان در یک زمان خاص (معمولاً زمان حاضر) داشت، گوش‌شناسی سستی همچنان پیوند خود را با فقه‌اللغه و جنبه‌های تاریخی بررسی زبان حفظ کرد. در دهه‌ی ۵۰ گوش‌شناسی با بررسی ماده‌ی زبانی یعنی این که مردم چگونه سخن می‌گویند، در کنار زبان‌شناسی، که تأکید به بررسی ساختار داشت، به راه خود ادامه داد. در واقع گوش‌شناسی سستی همچنان آواشناسی، یعنی تأکید بر اختلافات آوایی گونه‌ها، را در دستور کار خود داشت. از طرف دیگر زبان‌شناسی توصیفی بیش‌تر نظام‌های واجی را مد نظر قرار می‌داد.

به این ترتیب در حالی که گوش‌شناسی در تحلیل خود در پی ترسیم مرزهای همگویی بر پایه‌ی تفاوت‌های آوایی صرف بود، زبان‌شناسان ساختاری و به تبع آن گوش‌شناسان این مکتب میل به بررسی آرایش نظام واجی در یک گونه‌ی زبانی خاص داشتند و در واقع مرزهای همگویی را دارای ارزش یکسانی تلقی نمی‌کردند و این‌که تفاوت‌های آوایی در یک گونه‌ی زبانی خاص چه تعبیری را در کل نظام واجی و تعداد واج‌های آن دارد، معتبر می‌دانستند. اوریل واین رایش در سال ۱۹۵۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا گوش‌شناسی ساختگرایانه امکان پذیر است؟» دو موضوع عمده را مطرح کرد: اول این‌که تمام تفاوت‌های آوایی میان گونه‌ها دارای ماهیت صرف آوایی نیستند (البته این مسئله قبلاً به‌وسیله‌ی نیکلای تروستکوی اعلام شده بود). موضوع فوق در واقع بیان این مطلب بود که ماهیت رابطه‌ی واج - واجگونه‌ای عناصر آوایی باید در نظام آوایی هر زبان خاص تعیین شود. مسئله‌ی دوم، مقایسه‌ی نظام آوایی میان گویش‌ها بود. البته از آنجا در این مقایسه هیچ دو آوایی را نمی‌توانستند برابر یکدیگر بدانند، پس لازمه‌ی به وجود آمدن چنین امکانی این بود که دو گویش از یک زبان واحد باشد. واین رایش اعتقاد داشت که می‌توان برای این مقایسه از یک نظام شامل استفاده کرد. بنابراین گوش‌شناسی ملهم از مکتب ساختاری، با تأکید بر تفاوت‌های واجی مشتمل بر:

(الف) نظام واجی، مرکب از تعداد واج‌ها و توزیع آنها.

(ب) روابط واج - واجگونه‌ای.

(ج) محل وقوع واج‌ها در ساخت واژه، تصویری پیچیده‌تر از صرف توزیع مرزهای همگویی گوش‌شناسان سستی به دست داد.

پس از انتشار کتاب ساخت‌های نحوی نوآم چامسکی در سال ۱۹۵۷ و معرفی یک نگرش زایا در توصیف زبانی، گوش‌شناسی وارد مرحله‌ی نوینی از تحول خود شد و مقوله‌ای به نام گوش‌شناسی زایا تولد یافت. تا این زمان و به مدت ۳۰ سال زبان‌شناسی ساختگرا و به تبع آن گوش‌شناسی عموماً بر تحلیل مواد زبانی جمع‌آوری شده در منطقه‌ی زبانی متکی بود. چامسکی با بی اعتبار شمردن این روش و این‌که مواد جمع‌آوری شده تمامی جملاتی را که بالقوه می توانند تولید شوند و در نتیجه خلاقیت زبانی را نمی‌پوشاند و این‌که هر تحلیل زبانی باید این خلاقیت را در بر گیرد، افق تازه‌ای در بررسی‌های زبانی گشود. از آنجا که مواد مورد بررسی در گوش‌شناسی بیشتر ماهیت آوایی دارند، واج شناسی زایا که بوسیله‌ی هِلِه و چامسکی تدوین شده بود، بیش‌ترین تأثیر را بر گوش‌شناسی به مفهوم زایای آن گذاشت. ولی به هر حال زبان‌شناسی زایا در تمام سطوح دارای اعتبار مشابهی است. نقش عناصر واجی در یک نگرش زایا، مشخص کردن صورت آوایی جملاتی است که قبلاً به وسیله قوانین نحوی تولید شده‌اند. این روند به وسیله‌ی اِعمال قوانین با ترتیب خاصی بر روی صورت‌های زیر بنایی تحقق پیدا می‌کند، در حالی که صورت‌های زیر بنایی از عناصر انتزاعی برای نمایش روابط واج‌ها تشکیل شده‌اند. در این نگرش گفته می شود که گوش‌ها صورت‌های مختلف یک زبان واحدند که در بسیاری موارد مشابه یکدیگرند و در پاره‌ای نکات تفاوت دارند.

گوش‌شناسان زایا اعتقاد دارند که گوش‌شناسی سستی تنها موارد اختلاف را مورد تحلیل قرار می‌دهد و به موارد تشابه بی‌توجه بوده است و گوش‌شناسی ساختاری نیز مواد زبانی را در گوش‌های مختلف بررسی و توصیفی از

نظام واجی هر یک از آن‌ها به دست می‌داده است. گوش‌شناسی ساختاری در عین حال در بررسی رابطه‌ی گوش‌ها با یکدیگر دچار اشکال بوده است؛ چرا که نمی‌توانستند دو صدای یکسان در دو گوش مختلف را اجباراً با یکدیگر برابر بدانند، زیرا رابطه‌ی واج - واجگونه‌ای هر یک از صداها تنها در نظام واجی همان گوش دارای اعتبار تلقی می‌شد. البته گوش‌شناسان ساختگرا این مشکل را نادیده می‌گرفتند.

در حالی که گوش‌شناسی سستی و گوش‌شناسی ساختگرا هر دو مواد زبانی جمع‌آوری شده در کار میدانی را مدّ نظر دارند، گوش‌شناسان زایا بر قوانین حاکم بر ساختارهایی که صورت‌ها را می‌سازند متکی هستند. از آن‌جا که زبان شناسی زایا سعی بر بیان حقایق موجود در یک زبان را دارد، گوش‌شناسی زایا نیز راهی برای نشان دادن چگونگی وجود تشابه و اختلاف میان گوش‌ها است و مانند گوش‌شناسی‌های قبلی صرفاً در مقام توصیف مواد جمع‌آوری شده نیست. اگر توصیف زایا از یک نظام واجی شامل اعمال یک رشته قوانین منظم واجی بر صورت‌های زیربنایی است، آن‌گاه دو یا سه دستور مربوط به گوش‌های مختلف ممکن است دارای صورت‌های زیربنایی متفاوت، مجموعه‌ی قوانین مختلف و بالاخره ترتیب متفاوت اعمال قاعده‌ها باشند. البته زبان‌شناسان مکتب زایا اعتقاد دارند که دستور گوش‌های یک زبان معمولاً دارای صورت‌های زیربنایی یکسان هستند و در بیش‌تر قوانین نیز مانند یکدیگرند. بنابراین دو رابطه‌ی مهم در بررسی گوش‌ها به دست خواهد آمد: (۱) آن‌ها گونه‌های یک زبان واحدند، و (۲) این‌که در کنار تشابهات موجود بین آنها، پاره‌ای با: (الف) اضافه کردن یک یا دو قاعده، (ب) با حذف یک یا دو قاعده، (ج) با ترتیب